

بسم الله الرحمن الرحيم^١

ایام پیروزی انقلاب اسلامی و دهه فجر را خدمت دوستان تبریک عرض می‌کنم ان شاء الله امیدواریم که انقلاب با غلبه بر مشکلات، حمایت مردم و رهبری معظم انقلاب به اهداف عالیّه خودش برسد و مشکلات مردم مرتفع شود و اهداف عالیّه انقلاب هم ان شاء الله تأمین شود. بحث در این بود که بر قاعده نفی سبیل دو دلیل عمده اقامه شده است. مباحث دلیل اول که آیه قرآن بود اشاره شد و دلالتش را بر مدعا پذیرفتیم. قرینه سیاق را هم ان شاء الله در فرصت خودش مطرح خواهیم کرد.

نکته: قبل از ورود به دلیل دوم نکته‌ای را اشاره می‌کنیم، یکی از دوستان مطلبی را از **شیخ انصاری** یادآوری کردند که ما توجه به آن مطلب داشتیم. **شیخ انصاری** در یک بحث دلالت آیه کریمه را بر قاعده نفی سبیل قبول نمی‌کنند. تعبیرشان این است «باب الخدشه فیها واسع»، در دلالت آیه بر این مدعا اشکال زیاد است، خلاصه اشکال **شیخ انصاری** این است که گویا می‌خواهند بفرمایند در آیه کریمه سه احتمال است، لذا آیه اجمال دارد.

احتمال اول: می‌فرمایند به قرینه سیاق آیه کریمه مربوط به عالم آخرت و روز قیامت باشد.

احتمال دوم: در بعضی از روایات نفی سبیل به نفی حجت تفسیر شده است لذا اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.^٢

ما به این معنا توجه داشتیم و احتمالات را که بررسی کردیم، توضیح دادیم دلیل یک احتمال قرینه سیاق است که اضعف القرائن است بلکه در قرآن قرینیت ندارد. احتمال دوم که تفسیر سبیل به حجت شده است بالخصوص، روایت ضعیف بود و قابل استناد نبود لذا ظهور آیه کریمه با توضیحاتی که مطرح کردیم و شمول و اطلاقی قابل انکار نیست.

شاهد بر آن هم خود **شیخ انصاری** در مواردی در فقه به قاعده نفی سبیل تمسک می‌کنند.^٣

دلیل دوم: حدیث اعتلاء

از نبی گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است «الْإِسْلَامُ يَمْعُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^٤، گفته شده این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه مسلمان به خاطر اسلام علوّ و برتری دارد و هیچ فردی نمی‌تواند علوّ و سلطه بر مسلمان داشته باشد، لذا این حدیث اعتلاء هم دلالت می‌کند بر اینکه هیچ حکمی در اسلام که سبب اعتلاء و سلطه غیر مسلمان بر مسلمان بشود جعل نشده است. نسبت به این حدیث به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم به بحث سندی و بحث دلالتی.

بررسی سندی حدیث اعتلاء

اما از جهت سند حدیث در کتب شیعه و اهل سنت مرسل نقل شده است، در کتب شیعه **شیخ صدوق** در **من لایحضره الفقیه** و **ابن ابی جمهور احسائی** در **غوالی الثالی (عوالی الثالی)** حدیث را مرسل نقل کرده‌اند. جمعی از فقهاء مثل **محقق مراغی** صاحب **عناوین الفقهیه**^٥ و **امام خمینی** و برخی دیگر اعتماد به حدیث را اظهار فرموده‌اند. برخی از علماء مثل **صاحب عناوین** اشتها حدیث را بین شیعه و اهل سنت نشانه اعتماد دانسته‌اند. **امام خمینی** به دو بیان حدیث را مورد اعتماد می‌دانند.

١ - جلسه شانزدهم- مسلسل ٣٥- چهارشنبه - ١٤٠٠/١١/٢٠

٢ - کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثه)؛ ج ٣، ص: ٥٨٤: «و أمّا الآية: فباب الخدشة فيها واسع: تارةً: من جهة دلالتها في نفسها و لو بقرينة سياقها الأبي عن التخصيص، فلا بدّ من حملها على معنى لا يتحقّق فيه تخصيص، أو بقرينة ما قبلها الدالة على إرادة أنّ نفی الجعل في الآخرة. و أخرى: من حيث تفسيرها في بعض الأخبار بنفي الحجّة للكفار على المؤمنين، و هو ما روي في العيون، عن أبي الحسن عليه السلام، ردّاً على من زعم أنّ المراد بها نفی تقدير الله سبحانه بمقتضى الأسباب العادية تسلط الكفار على المؤمنين، حتّى أنكروا لهذا المعنى الفاسد الذي لا يتوهمه ذو مسکة أنّ الحسين بن عليّ عليهما السلام لم يقتل، بل شبّه لهم و رُفِعَ كعيسى على نبينا و آله و عليه السلام. و تعميم الحجّة على معنى يشمل الملكية، و تعميم السبیل على وجه يشمل الاحتجاج و الاستیلاء لا يخلو عن تكلف. و ثالثة: من حيث تعارض عموم الآية مع عموم ما دلّ على صحّة البيع، و وجوب الوفاء بالعقود، و جلّ أكل المال بالتجارة، و تسلط الناس على أموالهم، و حكومة الآية عليها غير معلومة.»

٣ - مثل این دو مورد: کتاب النکاح (للشیخ الأنصاري)؛ ص: ١٢٧: «و نزول ولاية الأیوة على الجارية المسلمة، و في معناها الجدودة بالارتداد لقوله تعالى و لَنْ يُجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، و الولاية سبیل، و قوله: «الإسلام يعلو و لا يعلی علیه». و کتاب النکاح (للشیخ الأنصاري)؛ ص: ٣٩٨: «[إذا ارتد المسلم بعد الدخول عن غير فطرة] قبل الدخول انفسخ النکاح لحرمة نكاح الكافر على المسلمة و لَنْ يُجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.»

٤ - من لا یحضره الفقیه؛ ج ٤، ص: ٣٣٤.

٥ - العناوین الفقهیه؛ ج ٢، ص: ٣٥٢: «و خامسها: الخبر المشهور في السنة الفقهاء المتلقي بالقبول بحيث يغني عن ملاحظة سنده، و هو قوله صلی الله علیه و آله (الإسلام يعلو و لا يعلی علیه فانه من الكلمات الجارية مجرى القاعدة، كذا (لا ضرر و لا ضرار) و نحوه، فلا وجه للبحث في سنده.»

بیان اول: این است «**لکونه مشهوراً بین الفریقین علی ما شهد به الإعلام**»^۶ می‌فرمایند طبق شهادت بزرگان حدیث مشهور است، **بیان دوم:** می‌فرمایند **شیخ صدوق** حدیث را جزماً به نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است «**قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**» و در مباحث فقهی گفته‌ایم **امام خمینی** حدیث مرسلی را که **شیخ صدوق** جزماً به معصوم علیه السلام نسبت بدهند به آن حدیث اعتماد دارند.

نقد سند روایت

عرض ما به صورت مختصر این است که حدیث از نظر استناد قابل استناد نیست، وجهش این است که هر چند در کلمات **شیخ طوسی**^۷ و **ابن ادریس**^۸ و **علامه حلی**^۹ استناد به حدیث وجود دارد، در مبحث اینکه کافر اگر در کنار منزل مسلمان می‌خواهد منزلی بسازد، آیا می‌تواند طبقات منزلش را بیش از منزل مسلمان قرار بدهد؟ - اگر منزل مسلمان دو طبقه است او چهار طبقه بسازد - آقایان در این مسأله می‌فرمایند منزل کافر نباید علوّ بر منزل مسلمان داشته باشد و به این حدیث استدلال می‌کنند که «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» ولی با این وجود طبق تفحص ما قبل از **شیخ طوسی** استناد به حدیث در مجامیع شیعه وجود ندارد، لذا شهرتی که سبب وثوق به صدور شود و بشود به حدیث استناد کرد، به نظر ما ثابت نیست.

اسناد جزمی **شیخ صدوق** هم بارها اشاره کرده‌ایم خصوصیت ویژه‌ای ندارد بلکه تقنین در تعبیر است لذا دوستان هم مواردی را پیدا کردند که یک روایت است گاهی **شیخ صدوق** تعبیر «**عن ابی عبدالله علیه السلام**» دارند و گاهی تعبیر «**قال ابی عبدالله علیه السلام**» دارند.

ثانیا: بر فرض این احراز برای **شیخ صدوق** معلوم نیست این نظر **شیخ صدوق** برای دیگران هم معتبر باشد.

نتیجه: از جهت سند حدیث «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» نمی‌تواند مستند برای احکام قرار بگیرد.

بررسی دلای حدیث اعتلاء

مستدللین به این حدیث اینگونه استدلال خودشان را توضیح می‌دهند که می‌گویند از طرفی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کلماتشان در مقام تشریع و قانونگذاری است. از طرف دیگر روایت می‌گوید «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» یعنی اسلام کنایه از مسلمان است، شخصیت مسلمان علوّ دارد بر غیر مسلمان، این علوّ و سلطه مسلمان به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهند بفرمایند در مقام تشریع قوانینی که در اسلام جعل شده است، علوّ مسلمان بر غیر مسلمان را اقتضاء می‌کند و مسلمان معلو علیه نیست «**لا یعلی علیه**» یعنی حکمی در اسلام جعل نشده است که به سبب آن حکم غیر مسلمان سلطه بر مسلمان داشته باشد. بنابراین تمام احکام اولی هر چند به طبع اولیه‌اش آثارش بر غیر مسلمان هم بار شود مثل «**احل الله البیع**»، «**وافوا بالعقود**» و امثال اینها ولی اگر این احکام سبب شود دیگری بر مسلمان علوّ داشته باشد این حکم در شریعت جعل نشده است لذا هر حکم اولی که سبب علوّ غیر مسلمان بر مسلمان بشود این حکم مجعول شارع نخواهد بود.

نقد دلای روایت

عرض می‌کنیم که استدلال به این روایت به نظر ما قابل قبول نیست، در روایت احتمالاتی هست که این احتمالات سبب اجمال این روایت می‌شود، بیان مطلب این است که قائلین به احتمال اول که الان اشاره کردیم، یک قرینه هم بر این احتمالشان ذکر می‌کنند که آن قرینه را اشاره کنیم و بعد احتمالات دیگر را بررسی کنیم.

^۶ - کتاب البیع (للإمام الخميني)؛ ج ۲، ص: ۷۲۶: «و أما النبوي المشهور الإسلام يعلو و لا يعلی علیه فلا إشكال في كونه معتمداً عليه؛ لكونه مشهوراً بين الفریقین علی ما شهد به الإعلام، و الشيخ الصدوق (قدس سرّه) نسبته إلى النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) جزماً، فهو من المراسيل المعتمدة.»

^۷ - المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ۲، ص: ۱۳۰: «و إن شرط أن يكون كافراً فخرج مسلماً كان له الخيار عند قوم، و الأولى أن لا يكون له الخيار لقوله عليه السلام: الإسلام يعلو و لا يعلی علیه.»

^۸ - السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى؛ ج ۱، ص: ۴۷۶: «و أما دور أهل الذمة، على ثلاثة أضرب، دار محدثة، و دار مبتاعة، و دار محدثة، أما المحدثة فهو أن يشتري عرصه يستأنف فيها بناء، فليس له أن يعلو على بناء المسلمين، لقوله عليه السلام: «الإسلام يعلو و لا يعلی علیه.»».

^۹ - تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)؛ ج ۹، ص: ۳۴۴: «و هو أن يشتري عرصه و يستأنف فيها بناء، فليس له أن يعلو على بناء المسلمين إجماعاً، لقوله عليه السلام: «الإسلام يعلو و لا يعلی علیه.»».

قرینه: می‌گویند ذیل روایت را در **من لا یحضره الفقیه** را ببینید، پس از اینکه روایت نقل می‌شود که «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» **شیخ صدوق** در ذیل روایت این جمله را می‌آورد «**وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونُ**»^{۱۰} این ذیل، قرینه است که روایت در مقام تشریع است، حالا که حکمی در اسلام جعل نشده است که سبب علو کافر بشود، لذا «**وَ الْكُفَّارُ لَا يَحْجُبُونَ**» کفار نه حجب از ارث می‌کنند و نه خودشان ارث می‌برند، هر چند طبق قواعد اولی اگر کافری فرزند یک میت مسلمان بود، چون فرزند هست هم ارث می‌برد و هم مانع می‌شود که طبقه بعد ارث ببرند، ولی چون کافر است و «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» لذا کفار به منزله میت هستند نه مانع از ارث طبقه بعد می‌شوند و نه خودشان ارث می‌برند. این ذیل بهترین قرینه است که صدر روایت در مقام تشریع است و می‌خواهد بیان کند که حکمی در اسلام جعل نشده است که سب علو کافر بر مسلمان شود.

عرض کردیم احتمالات در این روایت زیاد است، **صاحب عروه** در **حاشیه مکاسب** تا پنج احتمال در دلالت روایت ذکر می‌کنند^{۱۱}.

احتمال اول: همین احتمالی است که مستدل بیان می‌کند.

احتمال دوم: ما اسلام را کنایه از مسلمان ندانیم و روایت در مقام اخبار است نه در مقام انشاء، حدیث می‌خواهد بیان کند که قوانین اسلام چه در اصول و چه در فروع و احکام، اتقانی دارند که هیچ قانونی برتر از قوانین اسلام نیست، «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**» اسلام قوانینش برتر است و هیچ قانونی بر قوانین اسلام برتری ندارد، در این احتمال دوم اخبار می‌کند از اینکه در دنیا یک روزی می‌رسد که اسلام بر همه قدرتها مسلط می‌شود که در روایات دارد در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اسلام قدرت پیدا می‌کند و احتمالات دیگر.

اما ذیل حدیث که بعضی قرینه گرفته‌اند بر احتمال اول، این ذیل در اینکه جزء روایت است یا کلام **شیخ صدوق** است، تردید جدی است. در سایر منابع که نقل شده است شیعه و اهل سنت، از جمله **غوالی النالی** این ذیل وجود ندارد،^{۱۲} دعب و روش **شیخ صدوق**، نقل روایت و طبق استنتاج خودشان تفرع فرع بر روایت زیاد است، لذا اینکه ذیل جزء حدیث هست یا نه در آن تأمل جدی است مخصوصا با عنایت به این نکته که اگر ذیل حدیث بود مناسب ذکر آن با فاء نفریع است «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه فالكفار یحجبون و لا یرثون**» در حالی که در **من لا یحضره الفقیه** با واو آمده است، لذا این ذیل اجمال دارد آیا روایت است یا نه؟ سبک و سیاق **شیخ صدوق** در **من لا یحضره الفقیه** هم در ذیل روایات استنتاج از روایت فراوان است طبق استنباط خودشان، لذا قرینیت ذیل که از بین رفت، احتمالات مساوی است بلکه برخی از احتمالات دیگر اظهر است لذا دلالت حدیث بر قاعده نفی سبیل به نظر ما تمام نیست و از نظر دلالت بر قاعده نفی سبیل آیه کریمه دلالتش تمام است ولی این حدیث دلالتش تمام نیست ادله دیگری از جمله ادله عقلی بر قاعده نفی سبیل اقامه شده است که ما وارد نمی‌شویم

مقدمه که قاعده نفی سبیل بود تمام شد، بعد ببینیم طبق قاعده نفی سبیل آیا می‌شود تردیدی در معاوضه بر رمزارز از جمله بیت کوین مطرح کرد یا نه؟ که خواهد آمد.

^{۱۰} - من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص: ۳۳۴ «۵۷۱۹ و مَعَ قَوْلِهِ عَ الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ، وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونُ».

^{۱۱} - حاشیه مکاسب (اللیزدي)؛ ج ۱، ص: ۳۱: «قوله و إنَّ الإسلام یعلو إلخ.. أقول هذا الخبر یحتمل معان خمسة أحدها بیان کون الإسلام أشرف المذاهب و هو خلاف الظاهر جدّا الثانی بیان أنه یعلو من حیث الحجّة و البرهان الثالث أنه یعلو بمعنی یغلب علی سائر الأديان الرابع أنه لا ینسخ الخامس ما أرادہ الفقهاء من إرادة بیان الحكم الشرعی الجعلي بعدم علو غیره علیه و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال فتدبر».

^{۱۲} - این حدیث در کتاب عوالی النالی در دو مورد بیان شده است که در یک مورد ذیل ندارد ولی در مورد دیگر دارای ذیل است که در عبارت با ذیلی که در من لا یحضره الفقیه بیان شده تفاوت دارد- عوالی النالی العزیزیه؛ ج ۱، ص: ۲۲۶ «۱۱۸ وَ قَالَ عَ الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» - عوالی النالی العزیزیه، ج ۳، ص: ۴۹۶ «۱۵ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَ الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ نَحْنُ نَرْتُهُمْ وَ لَا يَرْتُونَا».